

جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان

مصطفی‌السان*

طرح مسئله: یکی از اقسام خشونت که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، خشونت جنسی علیه زنان است. بررسی جداگانه خشونت جنسی در مطالعات جرم‌شناسی از میزان رشد روزافزون این جرم و ضرورت توجه ویژه به آن حکایت دارد.

روش: این مطالعه با روش کتابخانه‌ای انجام شده است و هدف از آن، تحلیل جرم‌شناختی خشونت علیه زنان و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از این نوع خشونت می‌باشد.

یافته‌ها: بررسی موضوع نشان داد که رضایت بزه‌دیده، در وقوع و سختی پیشگیری از خشونت جنسی تأثیر زیادی دارد و دولت و محاکم قضایی باید حقوق قانونی بزه‌دیدگان چنین جرایمی را مورد توجه ویژه قرار دهند.

نتایج: پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان، در درجه نخست نیازمند فرهنگ‌سازی و درک صحیح تفاوت «بزه‌دیدگی و بزه‌پذیری زنان» و در وهله دوم، نیازمند التزام دولتها به حمایت از زنان بزه‌دیده و تعامل بین‌المللی دولتهاست.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیدگی جنسی، پیشگیری، حقوق بشر، خشونت جنسی، خشونت علیه زنان

مقدمه

خطرناک بودن خشونت جنسی برای حقوق بشر، وجود تعابیر مختلف درخصوص مفهوم، محدوده و علل این نوع از خشونت و فقدان موانع حقوقی و قضایی جدی در

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی <mostafaelsan@yahoo.com>

برابر مردانی که به خشونت جنسی علیه زنان روی می‌آورند، بررسی مستقل آن را ایجاب می‌کند.

این مقاله به بررسی علل خشونت جنسی علیه زنان یا چگونگی در معرض خطر قرار گرفتن ایشان از ابعاد مختلف فردی، ساختاری و اجتماعی می‌پردازد. به لحاظ فرهنگی، تلاقی دو عامل، احتمال بزه‌دیدگی جنسی زنان را فراهم می‌سازد: عواملی که مردان را به ارتکاب خشونت علیه زنان می‌کشاند و نیز موقعیتی که زن در آن قرار گرفته، قربانی خشونت می‌شود. همیشه انطباق دو قید در مورد یک بزه‌دیده، با اراده مجرم نیست. به‌ویژه در جرایم جنسی علیه زنان، قربانی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که علاقه بزه‌کار را برانگیزد یا تحریکاتی از سوی او انجام گرفته باشد. گاه تلاش کجرو برای دستیابی به اموالی که جنس مؤنث با خود به همراه دارد، زمینه جرایم جنسی را فراهم می‌سازد که به‌مراتب از سرقت اموال مهم‌تر و پیامدها و آثار اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی وخیم‌تری به‌دنبال دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، عوامل مثبتی که منجر به خشونت علیه زنان می‌شود می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عوامل مرتبط با تبهکاران؛ و عوامل مربوط به قربانیان. از آنجا که پیش از ارتکاب هرگونه بزه، هر دو طرف رابطه حالت بالقوه دارند، نمی‌توان معیار کاملاً دقیقی که منطبق با تمام خشونت‌ها علیه زنان باشد، ارائه داد. زیرا امکان دارد شخصی که سابقه چندانی در کجروی ندارد، در موقعیتی منحصربه‌فرد و کاملاً تصادفی، مرتکب خشونت شود. با این حال، این دسته از جرایم به‌دلیل نادر بودن و اینکه مجرمان خود را معرفی یا از کردار خود پشیمان می‌شوند، چندان مورد توجه نیستند. آنچه مطمح نظر است، جرایم جسمی و جنسی علیه زنان از سوی مردان می‌باشد.

اگرچه هرکس توجیهات خاص خود را از علل خشونت جنسی بر ضد زنان دارد، دستگیری متهم امکان دارد دلایلی را برملا سازد که در شم کارآگاهی مطبوعات و رسانه‌ها گنجانیده نشده است. در اغلب موارد، متهم ابتدا ادعای بی‌گناهی کرده و سپس

با اطلاع از اینکه تمام مدارک دال بر مجرمیت اوست، به هر وسیله‌ای از جمله قربانی، جامعه، ساختار، اقتصاد و حتی عوامل خارجی (تبلیغات، اینترنت و ...) برای گرفتن براهت خویش متوسل می‌شود. این وسایل هرچند براهت وی را فراهم نمی‌آورد، گویای این واقعیت است که نمی‌توان علل خشونت علیه زنان را، همانند سایر انواع خشونت‌ها، احصا کرد.

با وجود حقایق فوق، متخصصان از دسته‌بندی علل عمده خشونت منصرف نشده‌اند. در کل اعتقاد بر آن است که تعامل میان عوامل زیستی، روانی و اجتماعی، پایه‌های خشونت را می‌سازد. در اینکه آیا این سه رکن را می‌توان بدون تغییر یا اضافه یا خشونت علیه زنان انطباق داد، تردیدهایی وجود دارد (National Research Council Staff, 1996: 49 - 51). در مجموع کار علمی زیادی لازم است تا ثابت شود چرا خشونت جنسی علیه زنان با سایر رفتارهای خشونت‌ناز تفاوت دارد. این بررسی به‌ویژه از حیث پیشگیری دقیق ضروری به‌نظر می‌رسد.

(۱) روش تحقیق

این مطالعه مبتنی بر روش توصیفی بوده و هدف از آن، تحلیل جرم‌شناختی خشونت علیه زنان و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از این نوع خشونت است. منابع مقاله، عمدتاً با رویکرد جرم‌شناختی و فرهنگی به موضوع انتخاب شده‌اند. چرا که بررسی حاضر درصدد اثبات این فرضیه است که بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و خشونت جنسی علیه زنان رابطه محسوسی وجود دارد. در بررسی علل و عوامل خشونت جنسی، نظریه یا مکاتب خاصی به‌عنوان تنها مبنای قابل اتکا مدنظر نبوده و تمام عوامل، صرفنظر از میزان تأثیر آنها، مورد توجه بوده است؛ هرچند پس از ذکر هر یک از عوامل و دلایل معتقدان به تأثیر آن عامل در خشونت جنسی، میزان تأثیر واقعی آن نیز با تکیه بر نظریات سایر دانشمندان ارزیابی گردیده است.

۲) چارچوب نظری

بررسی موضوع مقاله حاضر، مستلزم پرداختن به نظریه‌هایی است که به مناسبت‌هایی از جانب حقوقدانان، روان‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی درباره علل خشونت جنسی، ابراز گردیده است. این علل و عوامل را می‌توان از دو بعد زیستی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱) عوامل خشونت جنسی علیه زنان

عواملی که شخص را به ارتکاب بزه یا خشونت در مفهوم خاص آن هدایت می‌کنند، می‌توان به عوامل اتفاقی و پایدار طبقه‌بندی کرد. جرم‌شناسی بر دسته اخیر تمرکز می‌کند. زیرا شناسایی علل و مصادیق جرایم اتفاقی، دشوار و از حیث پیشگیری در عمل بی‌فایده است. البته ارتباط مستقیم هیچ‌یک از عوامل پایدار با خشونت جنسی به‌طور قطع اثبات نشده است. با این همه، بررسی مختصر آنها برای سنجیدن ارزش و تأثیر هرکدام ضرورت دارد.

۲-۱-۱) اوصاف ژنتیکی

اگر از تفاوت میان ژنهای زنانه و مردانه از حیث شکل و ماندگاری کروموزومهای جنسیتی بگذریم، برخی از مطالعات اخیر بیانگر آن است که مردان جوان تمایل بیشتری به داشتن شرکای جنسی متفاوت و تمایل کمتری به رابطه مداوم با فرد خاص و نداشتن رقیب دارند. حال آنکه عکس این ویژگیها برای زنان جوان ادعا شده است (Shackelford, et al, 2005: 447).

این نظریه نیز گاه مطرح شده که مردانی که در یافتن شریک جنسی (مشروع یا نامشروع) با مشکل روبه‌رو می‌شوند، بیشتر به‌سوی جرایم جنسی سوق می‌یابند (Ellis, 2000). برخی نیز از جسارت جنس مرد به لحاظ ژنتیکی سخن گفته‌اند که امکان دارد

در قالب خشونت درآمده، فی‌نفسه در ارتکاب جرایمی همچون همسرکشی مؤثر باشد (Daly & Wilson, 1982).

هرچند ادعاهای فوق به لحاظ علمی به مرحله اثبات کامل نرسیده است؛ می‌توان میان پاره‌ای از واقعیت‌های اجتماعی و زیست‌شناختی ارتباط برقرار کرد: جنس مرد، قوی‌تر و جسورتر و جنس زن در عین ضعف جسمانی در مقایسه با مرد، دارای پاره‌ای از اوصاف جسمی و روانی نظیر قابلیت خودنمایی (مبتنی بر جنسیت) و آزار شریک جنسی است که خود می‌تواند در بروز پاره‌ای از خشونت‌ها مؤثر باشد. اوصاف اخیر، ابزارهای زنان در مقابل مردان به‌شمار می‌آید که حسب مورد ممکن است برای دفاع یا حمله مورد استفاده قرار گیرد. ساختار ژنتیکی جنس مؤنث امکان ارتباط این اوصاف را با ویژگی‌های زیستی ایشان منتفی نمی‌سازد.

۲-۱-۲) جنبه‌های روانی و روانپزشکی

روانشناسان و روانپزشکان در مطالعه بزهکاری، ارتباط آن را با ترشحات داخلی بدن (به‌ویژه هورمون‌ها) فعالیت‌های استثنایی مغز (عوامل درونی و در مفهوم عام‌تر عوامل بیرونی مؤثر بر فرد مورد بررسی قرار داده‌اند) (Buss et al, 1992).

روانشناسان البته به این نکته توجه داشته‌اند که علت برخی از تحولات روانی در بزه‌دیدگی یا بزهکاری قبلی (سابقه فرد)، نهفته است که خود می‌تواند زمینه‌ارتکاب جرایم یا بزه‌دیدگی‌های بعدی را فراهم آورد. بنابراین، همیشه مسائل روانی علت جرم نیستند، بلکه امکان دارد از قرار گرفتن در موقعیت فاعل یا مفعول جرم ناشی شده باشند. نکته دیگر در مورد بررسی‌های روانپزشکی آن است که این مطالعات اغلب بر روی حیوانات انجام شده و سپس به انسان تعمیم داده شده است. حال آنکه شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در کنشها و واکنشهای حیوانی نقش ندارند، نباید نادیده انگاشته شوند. به‌علاوه تأثیر کاهنده یا افزایش‌دهنده داروها در زمینه خشونت، فقط به زندگی انسانها تعلق دارد و در حیوانات قابل طرح نیست. مقصود از خشونت در

جرم‌شناسی نیز، انواع آگاهانه آن است و نمی‌توان رفتار حیوانات یا انسانهای فاقد قوه تمیز موقت یا دایم را ملاک بررسی قرار داد. با وجود تلاشهای مستمر برای پی بردن به نقش و میزان تأثیر عوامل زیستی در رفتار خشونت‌آمیز، اغلب پژوهشگران بر نقش عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند (Fishbein, 1990). برخی از محققان معتقدند که عوامل زیستی فقط می‌توانند روند یادگیری و ارتکاب بزهکاری را تسهیل نمایند؛ اما آنچه بیشترین تأثیر را دارد، عوامل اجتماعی است (Albee & Perry, 1998).

۳-۱-۲) مشروبات الکلی

افعال تهاجمی بخصوص در کشورهای غربی، یکی از پیامدهای فوری مصرف مواد الکلی است. مصرف مشروبات را عامل ۸۵ درصد نزاعها و ۷۵ درصد تجاوز به عنفها دانسته‌اند (Kantor & Straus, 1990; Abbey et al, 2001). ارتباط الکل و خشونت از حیث روانی، روانپزشکی و اجتماعی در نهایت پیچیدگی قرار دارد. قدر مسلم این است که مصرف مشروبات الکلی، تعادل دماغی را بر هم ریخته، استعداد ارتکاب خشونت را فراهم می‌آورد. خشونت ناشی از الکل دارای دو ویژگی عمده است: شخص کنترل خاصی بر رفتار خود ندارد و همین امر امکان دارد جراحات شدیدی را به بزه‌دیده وارد سازد. از سوی دیگر، اگر مستی با قصد خشونت باشد، باید تکرار آن را در مورد بزه‌دیده در دسترس (همسر یا نامزد شخص) یا تعدد بزه‌دیدگان انتظار داشت.

بررسی روانشناختی مستی از آن جهت اهمیت دارد که به‌ویژه در مورد افرادی که با قصد خشونت، الکل مصرف می‌کنند؛ طرز تلقی و انتظار شخص از اثر شهوت‌آور یا سرمستی ناشی از الکل است که زمینه خشونت را فراهم می‌سازد. پیچیدگی مطالعات مستی نیز ناشی از تفاوت حالت و آثار مستی در افراد مختلف، نوع مواد الکلی مصرفی و لزوم دقت و تکرار پژوهشها در این مورد می‌باشد. چه بسیار خشونتهای جنسی و جسمی که بدون الکل روی می‌دهند و چه بسیارند افراد مستی که مرتکب فعل

خشونت‌بار نمی‌شوند (Kantor & Straus, 1990). مسلّم اینکه خشونت متأثر از مصرف مواد الکلی در میان مردان بیش از زنان و خشونت جنسی حاصل از مستی، بیش از صدمات جسمانی در اثر ضرب و جرح است؛ هرچند موقعیت و شرایط را در حالتهای مختلف باید به صورت جداگانه سنجید.

۲-۱-۴) شخصیت مجرم

عده‌ای معتقدند که در خشونت جنسی، مجرم به لحاظ شخصیتی دارای اوصاف خاصی است. برخی دیگر این ادعا را بی‌ربط دانسته‌اند (Langevin, 1983). حالت میانه‌ای از دو ادعا را می‌توان صحیح دانست. بی‌سواد، فقر، عقده‌های حقارت و بزه‌دیدگی جنسی دوران کودکی و ضعف فرهنگی، تمام ذهنیت فرد را تشکیل می‌دهند و همین عوامل در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه او مؤثر خواهند بود.

در شکل‌دهی شخصیت بزه‌کار، آنچه در حقیقت دارای اهمیت می‌باشد، عوامل بیرونی است و ارتباط مستقیم میان خشونت جنسی و وراثت به اثبات نرسیده است. کما اینکه ناکامی در عشق، سرکوبی به‌جای محبت و تنفر زن یا نامزد سابق، می‌توانند شخصی را که به‌لحاظ روانی سالم بوده به جنون آنی دچار سازند.

۲-۱-۵) شخصیت بزه‌دیده

از آنجا که رابطه جنسی در وهله اول در دسته «امیال» انسان جای می‌گیرد نه در طبقه‌بندی جرایم، از این رو، در اکثر موارد تمایل جنسی قربانی جرم، حداقل قبل از بروز خشونت، انگیزه کافی در مجرم ایجاد می‌نماید. به‌طور خاص، در خشونت‌های جنسی خانوادگی، طرف مؤنث رابطه، اغلب به‌دنبال ارضای جنسی است؛ اما به دلایلی همچون کینه قبلی، فحاشی یا توهین و ... امکان دارد تحت آزار جنسی قرار گرفته یا خود مرتکب خشونت جنسی گردد. در مواردی که رابطه، به‌لحاظ وجدانی از مشروعیت

خاصی برخوردار نیست، بزه‌دیده به شدت آزرده‌خاطر شده یا از عواقب بعدی رابطه می‌هراسد. نتیجه این امر، تن دادن به استمرار رابطه یا تلاش برای ترمیم آثار خشونت جنسی است که خود در کنشها و واکنشهای بعدی وی به شدت مؤثر خواهد بود. خودنمایی و تحریک طرف مقابل که به‌طور مستقیم با شخصیت بزه‌دیده و فرهنگ جامعه یا گروههای کجرو ارتباط می‌یابد، خود عامل دیگری در بروز یا تشدید خشونت است. در اکثر موارد، قصد مرد متجاوز، بیش از اینکه متوجه پاسخ به میل جنسی خویش باشد، آزار جنسی طرف مقابل و احساس لذت یا شهوت ناشی از آثار خشونت است.

به‌لحاظ شخصیتی، بزه‌دیدگانی که خود زمینه خشونت جنسی را فراهم می‌سازند، اغلب دختران مجرد یا زنان بیوه یا همسرانی هستند که کمتر در زندگی خویش تعهد اخلاق یا اجتماعی داشته‌اند (Barnett & Hamberger, 1992). صرفنظر از حالت انفعالی بزه‌دیده، شخصیت بزه‌پذیر افرادی که در معرض جرایم جنسی قرار می‌گیرند، اغلب تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌های غیرمجاز و هرزه‌نگار، مانکنها، رقاصان و روسپیانی است که به‌ظاهر از روابط نامشروع و بی‌حد و مرز خویش لذت می‌برند. آمادگی بزه‌دیده برای خشونت‌پذیری، ممکن است از استیصال و درماندگی اقتصادی باشد. در این حالت بزه‌دیده، تدریجاً به خود تلقین می‌نماید که برای گذران زندگی چاره‌ای جز روسپیگری ندارد. با تکوین شخصیت بزه‌پذیر و درگیر شدن روزافزون وی در روابط جنسی نامشروع و نامحدود، چاره‌ای جز رویه‌رو شدن با افرادی که هرکدام با روش خاص به‌دنبال ارضای جنسی خویش هستند، نمی‌ماند و همین امر، تقریباً در تمام موارد، خشونت جنسی بزه‌پذیران را به‌دنبال دارد (Fajnzylber et al, 2000).

۶-۱-۲) آموزه‌های خانوادگی و اجتماعی

خانواده، کوچکترین اجتماع انسانی و مبدأ رفتار جمعی انسان است. هرچه این هسته بزرگتر می‌شود، تأثیر اجتماعی کم‌رنگ‌تر می‌گردد. بنابراین تأثیر اجتماعی همچون

مدرسه، گروه‌های دوستی و در محدوده‌ای بزرگتر، شهر یا روستا در خشونت جنسی یا یادگیری ناهنجاریهای مبتنی بر هوی و هوس، زمانی پدیدار می‌شود که شخص، خانواده هماهنگ و متعادلی نداشته یا رفتار او کمتر تحت نظارت خانواده باشد. نقش خانه از حیث انعکاس آگاهانه یا ناآگاهانه آموخته‌های اجتماعی توسط فرزندان و تبیین نقاط ضعف و قوت آن از جانب والدین و در نتیجه تشویق خوبی و تقبیح کردن ناصحیح، واقعیتی است که هیچ نهاد اجتماعی، نمی‌تواند عهده‌دار آن شود.

با فروپاشی خانواده به‌عنوان اجتماع یا تبدیل آن به محلی برای جر و بحث والدین یا خشونت ایشان علیه یکدیگر، امیدواری به نهادینه ساختن هنجارها از طریق آن به کمسویی می‌گراید. بدتر از همه، خانواده ممکن است محل امن و بی‌هزینه‌ای برای یادگیری کجروی جنسی از طریق رسانه‌هایی همچون اینترنت، ماهواره و ویدئو باشد.

از سوی دیگر، سرپوش نهادن به میل جنسی و بی‌توجهی به این نیاز از سوی والدین، می‌تواند تمایل به خشونت جنسی پس از ازدواج را بخصوص در مردان تقویت نماید. این مشکل در مواردی جدی است که اطلاعات جنسی شخص بسیار زیاد، اما امکان دسترسی وی به ارضای میل جنسی بسیار محدود باشد. غلبه نگاه جنسی به تقریباً همه‌چیز در پسرهای جوان و نوجوان در مقایسه با دختران (Abbey, 1991) نیز عامل دیگری در رفتار جنسی نابهنجار است. نقش والدین در مورد اخیر تنها به‌دقت در انتخاب گروه دوستی از سوی فرزند، محدود می‌شود و بیش از آن، آموزه‌هایی از این قبیل را باید تنها با فرهنگ پیشرفته‌ظاهری که اکنون خود به خرده فرهنگ غالبی در میان اکثر نوجوانان و جوانان تبدیل شده، مرتبط دانست.

در سطح جامعه، وجود افرادی که سابقه خشونت علیه همسر یا شریک جنسی خود دارند، خطر عمده‌ای برای یادگیری کجروی از سوی جوانان یا افرادی که به هر دلیل قصد انتقام یا آزار و اذیت دارند، به‌شمار می‌آید. مشکل آن است که در نگاه نخست، تمام حقیقت نسبت به کسی که با شور و شوق تمام، داستان خشونت جنسی خویش را برای دیگران تعریف می‌کند، معلوم نیست. قضاوت نسبت به رفتار و گفتار او از سوی

دیگران، که اغلب استعداد کجروی دارند، با حفظ ظاهر قضیه، توجه اندکی به وضعیت مزاجی گوینده یا صحت و سقم واقعه مبذول می‌گردد. همین امر منجر به اقدام فعلی یا آتی مردانی در خشونت جنسی نسبت به طرف مقابل می‌شود که با مشکل روانی خاصی روبه‌رو نیستند و صرفاً از شخص یا اشخاص ناشناسی تقلید کرده‌اند. عدم اعتقاد به هنجارهای اجتماعی نیز یکی از عوامل بالقوه خشونت جنسی علیه زنان به‌شمار می‌آید. غلبه هنجارهای واقعی یا ظاهری جوامع دیگر، در ذهن یا عمل طرف می‌تواند هر نوع رابطه‌ای را توجیه نماید. صرف عدم اعتقاد به هنجارهای غالب جامعه ممکن است ناشی از نهادینه نشدن آنها، بدون توجیه بودن آنها برای کجروی، تخطی مدعیان و بزرگان جامعه از آن هنجارها و منعطف نبودن آنها در مقابل خواسته‌های مشروع یا نامشروع شخص باشد (در مورد ساختار جامعه و خشونت علیه زنان به‌طور کلی، ر. ک. اعزازی، ۱۳۸۳).

۷-۱-۲) نقش رسانه‌ها

اگر خشونت جنسی به هر رابطه، گفتار یا رفتاری تعریف شود که زن از حیث سلامت جسمی و روانی حاضر به پذیرش آن نباشد، در آن صورت باید مدعی شد که رسانه‌ها مهم‌ترین نقش را در ترویج خواسته یا ناخواسته خشونت جنسی علیه زنان ایفا می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران، تبلیغ آزادانه زنان روسپی و هرزه‌نگاری در شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی را عمده‌ترین عامل تجاوز به حقوق جنسی زنان می‌دانند که تمایلی به دیدن یا اجرای محتوای آنها، تحت فشار شریک جنسی خود، ندارند (Brownmiller, 1975).

خرد کردن شخصیت زن در فیلمهای مبتذل، آمادگی روسپیان برای نمایش زنده‌ترین اعمال، استفاده از مانکنها برای تبلیغات تلویزیونی با تأکید بر زیبایی و جنسیت، عادی جلوه دادن خشونت‌بارترین روابط جنسی، روابط جنسی گروهی که مصداق بارز خشونت علیه زنان به‌شمار می‌آید و صدها مورد دیگر، نمونه‌هایی بارز از

آموزش خشونت جنسی به‌شمار می‌آید که علاوه بر شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، در تلویزیون سراسری و مطبوعات بسیاری از کشورهای جهان عادی شده است. هرچند نمایش صحنه‌های مبتذل در برخی از شبکه‌های خصوصی، با هشدار قبلی به نوجوانان و افرادی که تمایل به دیدن این وقایع ندارند، انجام می‌شود، با این حال نمایش مکرر صحنه‌های تجاوز جنسی، ضرب و شتم زنان و دختران برای شهوت‌رانی در تلویزیون و چاپ عکسهای زننده در مطبوعات که بیشتر در دسترس جوانان و نوجوانان قرار دارد، به تدریج زمینه خشونت جنسی را فراهم می‌سازد. به‌طوری‌که رابطه میان پخش صحنه‌های خشونت در تلویزیون و شبیه‌سازی ذهنی و عملی آن از جانب برخی از بینندگان، در مطالعات اجتماعی ثابت گردیده است (Ferraro & Johnson, 1983).

به‌طور کلی رسانه‌ها از دو جهت عامل خشونت جنسی علیه زنان به‌شمار می‌روند که منحصر به آنهاست. نخست، تبدیل زن به کالا از طریق استفاده تبلیغاتی از زیبایی زن در پیامهای بازرگانی و نمایش روابط خصوصی جنسی از انواع مختلف آن به‌عنوان صحنه طبیعی از فیلمها، تئاترها و مستندها (Brownmiller, 1975: 8)؛ دوم، طبیعی جلوه دادن تعرض جنسی بدون وجود رابطه قانونی میان طرفین. می‌توان نتیجه گرفت که میان آزادی جنسی به مفهوم غربی آن و قربانی شده آگاهانه یا ناآگاهانه زنان در صحنه‌های علنی خشونت جنسی، رابطه مستقیم وجود دارد. درستی این فرض از طریق مقایسه میان رسانه‌های سالم و مبتذل و هشدارهای مکرر مدافعان حقوق بشر در زمینه اجتناب از تبدیل زن به کالای تبلیغاتی نیز، به‌آسانی اثبات‌پذیر است.

۲-۲) جرم‌شناسی فرهنگی خشونت جنسی

تفاوت طرز تلقی فرهنگهای مختلف از مفهوم، ماهیت، نوع و شدت خشونت جنسی علیه زنان، بررسی مستقل آن را ضروری می‌سازد. فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، عقاید، تاریخ و تحولات هر جامعه است که در گذر زمان تثبیت گردیده و بر حسب نیازها و

ضرورتها دچار تغییر گردیده است. مطالعه ارکان فرهنگی خشونت جنسی علیه زنان از جهت تأثیری که مجموعه فرهنگ در خشونت جنسی دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۲) نقش باورها و عقاید

نوع ارزشهای شخصی و اجتماعی، مفهوم و گستره خشونت را در فردی شکل می‌دهد. با توجه به غلبه باورها و عقاید خاص در هر یک از جوامع، می‌توان تعریف خشونت را در هر یک از فرهنگها به‌طور جداگانه ارائه داد. ادیان آسمانی، رابطه جنسی را تنها پس از طی مراسم خاص که از جمله شامل عقد زناشویی و گرفتن شاهد برای آن است، مجاز می‌دانند. این تجویز تنها برای قوام خانواده و استمرار نسل بشر انجام می‌شود و عقاید راستین، هیچ‌گاه نقش ابزاری یا مبتنی بر شهوت را برای روابط جنسی به رسمیت نشناخته‌اند.

تحول باورها و عقاید در سایه ایده‌های نوین روان‌شناسی مبتنی بر آزادی جنسی، خودبه‌خود منجر به کاسته شدن از قبح روابط جنسی شده که زمانی نامشروع محسوب می‌گردید. اکنون در اکثر کشورها، «رضایت»، رکن کافی برای رابطه به‌شمار می‌آید و جدا بودن مفهوم زناشویی و دوستی با غیر همجنس، زمینه مناسبی برای روابط جنسی نامحدود فراهم ساخته است. گرایش به مشروعیت‌بخشی به روسپیگری یا حداقل بی‌تفاوتی در مقابل آن، رسوخ باور روابط جنسی گروهی را در اذهان مردم ایجاد می‌کند و تمام این عوامل، بدون اینکه کسی مدعی تعارض صریح آنها با حقوق بنیادین بشر باشد، نوع خشونت جنسی آزاد را تسهیل می‌نماید.

برداشته شدن قید مسئولیت اجتماعی از اعمال مجرمانه جنسی، در متوقف ماندن اجرای قوانین کیفری که به هر نحو خشونت جنسی را مستوجب مجازات می‌داند نیز مؤثر است. درواقع، وقتی نیاز به جرم‌انگاری و کیفر خشونت جنسی در جامعه احساس نشود، قانون، مبنای اجتماعی خود را از دست خواهد داد و تعارض متعارف با مقررات الزامی، چشم‌پوشی از اجرای آنها یا حداقل مسامحه با عاملان خشونت جنسی را در

محاکم قضایی در پی خواهد داشت. نکته مهم دیگر در باورها و اعتقادات که نیاز به اصلاح دارد این است که جامعه، پس از وقوع خشونت جنسی، بیشتر بر روی قربانی تمرکز می‌کند و همین امر مشکلات بعدی همچون طرد از اجتماع را موجب می‌گردد (Shalhoub, 1999: 164). حتی در پاره‌ای فرهنگها، امکان انزوای دائمی یا قتل بزه‌دیده از سوی خویشان برای پاک کردن همیشگی لکه ننگ، اثر و پیامد طبیعی رابطه جنسی با دیگران، ول در اثر اجبار و اکراه می‌باشد.

۲-۲-۲) تأثیر نظریه‌های فمینیستی

طرفداران برابری زن و مرد از هر حیث، که اغلب زن می‌باشند، تلاشهای عمده‌ای را برای تعریف پایگاه نوین اجتماعی برای زنان و حمایت از ایشان در برابر جرایم مردانه به انجام رسانیده‌اند (برای دیدن دیدگاههای فمینیستی در باب جرم‌شناسی زنان، ن. ک. معظمی، ۱۳۸۳: ۳۷ - ۵۳۴). این تلاشها به‌حدی تأثیرگذار بوده که نمی‌توان نفوذ آنها را به جوامع و فرهنگهای مختلف و تثبیت آنها را در طی زمان انکار کرد. نباید از نکته مهم‌تری نیز چشم‌پوشی کرد و آن اینکه افراط در جانبداری همه‌جانبه از زنان، در پاره‌ای از موارد، قربانی شدن آنها یا توجیه قرار گرفتن در معرض انواع تجاوزهای جنسی را در پی داشته است.

جرم‌شناسان فمینیست، «ضمن اعتراض به نگاه مردانه جرم‌شناسان به بزهکاری زنان و اینکه جرم‌شناسی در انحصار مردان است و با انتقاد از انزوای اجتماعی که مردان به زنان در جامعه تحمیل کرده‌اند... بر این مسئله تأکید دارند که زنان در واقع قربانی شرایط اجتماعی متفاوت تحمیلی به خود در جوامع‌اند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۰ - ۱۰۹).

درخصوص بزه‌دیدگی جنسی، عده‌ای از محققان با تمرکز بر روی زنان و کودکان قربانی که اغلب دختر هستند، حمایت همه‌جانبه از آنها و پیشگیری از موارد مشابه را خواستار شده‌اند (Wathen & MacMillan, 2003). مع‌الوصف تفکیک روابط جنسی

بدون محدوده به دو نوع با رضایت و بدون رضایت و تنها جرم‌انگاری دسته دوم از سوی برخی از نظریه‌پردازان، عملاً مصادیق عمده‌ای از بزه‌دیدگی را پدید آورده که قربانیان آنها، بدون حمایت و در همان وضع موجود رها می‌شوند و چاره‌ای جز پذیرفتن فحشا به‌عنوان شغل نمی‌یابند.

متأسفانه، ایده آزادی روابط جنسی با افراد متعدد در طی یک یا چند روز، در میان فمینیست‌ها طرفدارانی دارد (Harridan, 2003). اعتقاد به این حد از آزادی که شخص بتواند جان و تن خویش را در معرض تجاوز افراد متعدد قرار دهد - با ارائه هر توجیهی از بعد برابری و آزادی زن و مرد - از نظر اخلاقی و حقوقی تحلیل‌پذیر نیست. زیرا در مفهوم موسع، خشونت جنسی محدود به آزار جسمی بزه‌دیده نیست و آلام روحی ناشی از ارتکاب اعمال خلاف طبع و فطرت انسان را نیز شامل می‌شود. همین‌که شخص باطناً به ارائه خدمات جنسی، راضی نیست و آن را فقط به‌دلیل اضطراب اقتصادی یا اجبار مردانه یا سوء‌مصرف مواد مخدر انجام می‌دهد، نمونه بارزی از خشونت به‌شمار می‌آید. لذا نمی‌توان از این عقیده پیروی کرد که زنان روسپی باید تحت شمول مقررات کار و تأمین اجتماعی قرار گیرند (Harridan, 2003)؛ زیرا قانونی شدن این تفکر، مفهومی جز قبول و تبلیغ خشونت جنسی علیه زنان ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، کوشش فمینیست‌ها باید بدین سو باشد که روسپیگری، قاچاق زنان و دختران برای بهره‌کشی جنسی و گردشگری جنسی از مصادیق بارز خشونت علیه زنان محسوب می‌گردد و دولت‌ها باید اقدامات عملی برای تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قربانیان و افراد در معرض بزه‌دیدگی قرار گرفته انجام داده، عاملان، واسطه‌ها و قاچاقچیان را به کیفر قانونی برسانند. حقیقت این است که تمرکز بر روی حقوق سیاسی، نظریه‌پردازان را از توجه به مهم‌ترین معضل عصر حاضر، یعنی تبدیل شدن زنان به کالایی برای جلب رضایت مردان، غافل ساخته است. به‌علاوه چنانچه گفته شد، قرائت موسع آزادی زنان و تفسیر دلخواهانه از این مقوله، خود زمینه خشونت جنسی علیه ایشان را فراهم می‌سازد.

۲-۲-۳) خرده‌فرهنگهای مجرمانه

دسته‌های تبهکار و باندهای بزهکار ضمن عملی ساخته ناهنجاریهای خود در انتقام از جامعه، زنان مستعد را قربانی می‌سازند. حتی اگر بردن اموال یا قتل قربانی در میان باشد، این امر با تجاوز شدید و در اکثر موارد تجاوز گروهی همراه می‌گردد. در این ساختار، نوع بزههای ارتكابی از دو حالت خارج نیست: فرد یا افرادی که خود یا بستگانشان مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند، از کسانی که به‌لحاظ جسمی، طرز پوشش و طبقه اجتماعی (حسب مورد ثروتمند یا روسپی)، واجد معیارهای مدنظر هستند، انتقام می‌گیرند. این شیوه از بزهکاری اغلب در کشورهای که نگاه مذهبی به مسائل جنسی وجود دارد، روی می‌دهد. بزهکاران که اغلب به محله‌های فقیرنشین تعلق دارند، از خلأهای امنیتی بالاشهر یا ایمنی محیطی بیرون شهر، نهایت سوءاستفاده را می‌برند. در این موارد، خشونت جنسی اغلب با بردن مال و کشتن قربانی یا تهدید شدید وی همراه می‌گردد و باند بزهکاران پس از ارتکاب دهها جرم مشابه، ردیابی و دستگیر می‌گردند. این باندها، نامهای مخوفی برای خود برمی‌گزینند و پس از دستگیری، درصدد توجیه اعمال خود به استناد موازین قانونی و شرعی برمی‌آیند که توجیحات آنها فقط موجب طولانی شدن روند دادرسی، سرپوش گذاشتن بر پاره‌ای از واقعیت‌های اجتماعی همچون فقر و قربانی شدن بی‌گناهان به‌خاطر طرز تلقی غلط بزهکاران و قضاوت بر مبنای ظاهر افراد می‌شود.

از سوی دیگر، دو رکن منجر به شکل‌گیری باندهای خشونت جنسی می‌شود: وجود افراد مستعد قربانی شدن (زنان یا دخترانی که از فقر مالی، نبود سرپناه امن یا سرپرست معتمد رنج می‌برند)؛ و وجود افرادی که توان مالی و امکانات لازم را برای پذیرش قربانیان دارا هستند. شکل‌گیری این باندها در مناطق مختلف شهرها و کشورها، نقطه شروع زنجیره بین‌المللی قاچاق جنسی به‌شمار می‌آید.

بزهکاران، نیازهای اقتصادی و مسکن زنان و دختران درمانده را با شروطی همچون تسلیم شدن و مطیع بودن، تا حدی تأمین می‌کنند. اما هیچ‌گاه سرپرستان لایقی به‌شمار

نمی‌آیند، زیرا هر لحظه امکان دارد، قربانیان برای ارایه خدمات جنسی به افراد دیگر از همان کشور یا کشور دیگر فروخته شوند.

احساس پوچی ناشی از کالا بودن، فقدان حق داشتن همسر یا فرزند، نامعلوم بودن سرنوشت، اعتیاد به روابط جنسی مستمر و مواد مخدر، ابتلا به بیماریهای مقاربتی و ایدز و دهها مشکل جسمی و روحی دیگر از تبعات مصیبت‌بار خشونت‌های جنسی وارده بر زنانی است که در باندهای قوادی و قاچاق گرفتار می‌شوند. در این حالت است که فرهنگ مجرمانه برای توجیه کثیف‌ترین شکل تعرض به حقوق بنیادین بشر (حق بر جان و تن) از موضوع آزادی زن و حق انتخاب ایشان وارد می‌شود؛ حال آنکه در شرایط عادی هیچ‌کس خشونت جنسی و فحشا را بر نمی‌گزیند.

۳) یافته‌ها

شناخت علل و عوامل خشونت جنسی مردان که در گفتارهای قبل ارائه شد، ما را در رسیدن به پیشگیری عملی کمک می‌کند. حکایت خشونت جنسی زمانی تلخ‌تر می‌شود که بدانیم آمار واقعی این دسته از جرایم، نامعلوم و پیشگیری قانونی از آن سخت و دشوار است. موارد مذکور، فی‌نفسه پیشگیری و حمایت از بزه‌دیدگان را نیز در معرض ابهام قرار می‌دهد. کم‌رنگی نقش پلیس و نهاد قضا در پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان، ضرورت بررسی جداگانه‌ای را ایجاب می‌نماید.

به‌طور کلی، سیاست پیشگیری بر دو رکن مهم جلوگیری از خشونت جنسی مردان و پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزه‌پذیری زنان استوار است. از این تقسیم می‌توان دریافت که خشونت جنسی در زمره جرایم نادری است که شخص بزه‌دیده، می‌تواند نقش عمده‌ای در پیشگیری یا تن دادن به آن داشته باشد.

۳-۱) پیشگیری از خشونت جنسی مردان

در خشونت‌های خانگی (خانوادگی)، شفافیت رابطه زوجین، حل و فصل اختلافات با

شیوه‌های متعارف، آگاه ساختن خانواده‌ها با حقوق بشر، حریم خصوصی و حدود رابطه زناشویی از بهترین راهکارهاست. متعاقب آگاهی باید بر غیرقانونی و مستوجب کیفر بودن خشونت جنسی تأکید شده، محاکم ضمن حفظ اسرار خانوادگی، با احقاق کامل حقوق از دست‌رفته بزه‌دیدگان و انتشار اخبار محرمانه این پرونده‌ها، زمینه را برای دادخواهی بزه‌دیدگانی که به‌خاطر مسائل عرفی، فرهنگی و اجتماعی از این کار اجتناب می‌ورزند، فراهم سازند.

درباره خشونت‌های جنسی داخلی، تصویب قانون منع و پیشگیری از خشونت علیه زنان ضرورت دارد. اجرای مجازات‌های شرعی در مورد مردان متجاوز (از جمله حد قوادی، زنا و قذف) یکی از بهترین سیاست‌های کیفری به‌شمار می‌آید؛ مشروط بر اینکه بزه‌دیدگان به‌عنوان طرف دیگر رابطه خشونت‌بار جنسی به‌خاطر معاذیری همچون اجبار، تهدید یا اضطراب اقتصادی در امان باشند. تأکید بر نظریه‌های کنترل اجتماعی و یادآوری پیشینه فرهنگی کشورمان در سلامت جنسی، شیوه مطلوبی برای اجتناب از روابط نامشروع و در نتیجه خشونت جنسی است.

پیشگیری از خشونت جنسی بین‌المللی، مستلزم وضع و اجرای تدابیر داخلی و بین‌المللی است. در درون کشورها، باید زمینه قاچاق، گردشگری و بهره‌کشی جنسی خشکاننده شود. در این مهم تفاوتی میان کشورها مبدأ، مقصد یا در مسیر وجود ندارد. مطالعات نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل برای تن دادن به روسپیگری و خواسته‌های جنسی دیگران، ناتوانی مالی و اقتصادی است (Balos, 2004: 147). بنابراین کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌توانند ضمن مبارزه با واسطه‌ها، دلالان و افرادی که از شرایط نامساعد اقتصادی سوءاستفاده می‌کنند، سیاست کلانی را در قالب برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت برای ریشه‌کنی فقر زنان بی‌سرپرست و تأمین اجتماعی همه زنان تعریف و اجرا نمایند.

در سطح بین‌المللی، به حداقل رساندن خشونت جنسی، مستلزم تأکید عملی بر ارزشهای انسان از بعد حیثیت، کرامت و برابری انسانهاست که در اعلامیه جهانی

حقوق بشر ۱۹۴۸ مورد تصریح قرار گرفته است. آگاه ساختن زنان و دختران به استفاده از راههای جایگزین برای تأمین نیازهای اقتصادی (از جمله مطالبه حقوق اقتصادی از دولت متبوع، خوداشتغالی و کارآفرینی زنانه)، از جمله بهترین تدابیری است که می‌تواند از سوی سازمانهای فعال در زمینه حقوق بشر زنان و کودکان اتخاذ شود.

نکته مهم دیگر، همکاری و هماهنگی میان کشورهای مختلف برای ریشه‌کن ساختن خشونت جنسی علیه زنان در سطح بین‌المللی است. اگر کشورها صرفاً به ارتضای جنسی اتباع خود پردازند و اتباع سایر دولتها را به‌عنوان کالای خوبی برای ارضای جنسی مردان یا کسب درآمد تجاری محسوب دارند، پیشگیری از خشونت جنسی تقریباً ناممکن خواهد بود. در این جهت پیش‌بینی ضمانتهای اجرایی در قالب میثاقهای بین‌المللی برای ملتزم ساختن دولتها به رعایت و صیانت حقوق بشر برای همگان ضرورت دارد.

۳-۲) پیشگیری از بزه‌دیدگی جنسی زنان

«در برخی موارد، زنی که مورد تعرض قرار گرفته است، خود می‌تواند مقصر باشد» (دیدگاه دکتر دلاکوستا در گزارش کار گروه بزه‌دیدگی، ۱۳۸۳: ۲۳۵) «لذا اگر این مسئله را بپذیریم که گاهی خود زنان بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خود نقش دارند، گامی مهم به‌سوی پیشگیری برداشته‌ایم» (دیدگاه دکتر آشوری در گزارش کار گروه بزه‌دیدگی، همان: ۲۳۵). به‌عنوان یک راهکار عملی، «با بالا بردن کرامت و منزلت اجتماعی زن و فرهنگ‌سازی باید ولی را به‌حدی برسانیم که خود را در معرض بزه‌دیدگی قرار ندهد» (همان).

چنانچه گفته شد، قرار گرفتن در معرض رابطه جنسی غیرقانونی، احتمال بزه‌دیدگی جنسی زنان را در اکثر موارد فراهم می‌سازد. این وضعیت از دو حالت خارج نیست: در حالت نخست، زن به رابطه جنسی اجبار، تهدید یا مغرور می‌شود. در حالت دوم، تمایل زن به برقراری رابطه با افراد ناشناس یا بودن در شرایطی که انگیزه کافی برای تجاوز بزهکاران ایجاد می‌کند، عامل قربانی شدن زن است. وضعیتی که باید از آن به‌نام

«بزه‌پذیری» یاد کرد. این وضع در کشورهایی که روسپیگری در آنها جرم به‌شمار می‌آید، عامل عمده خشونت جنسی علیه زنان به‌شمار می‌آید. با توجه به آنچه گفته شد، پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان، مستلزم مداخله دولت برای حمایت از حقوق اقتصادی - اجتماعی ایشان و همکاری مؤسسات غیرانتفاعی حامی حقوق زن و کودک در حمایت از حقوق جنسی زنان می‌باشد. برای پیشگیری از بزه‌پذیری جنسی، زنان و دختران باید وضع ظاهری خود را از حیث نوع لباس، آرایش، معاشرت و ... با موازین قانونی و ظرفیتهای اجتماعی منطبق نمایند؛ هرچند این راهکار با دستاوردهایی همچون آزادی و برابری چندان هماهنگ به‌نظر نمی‌رسد، با این حال نمی‌توان تأثیر قابل توجه آن را در پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان انکار کرد. تقلید از ظواهر فرهنگهای دیگر در قالب گرایش به همجنس‌بازی، روابط جنسی گروهی و بی‌قیدی، یکی دیگر از عوامل بزه‌پذیری زنان در کشورهای شرقی به‌شمار می‌آید. متأسفانه توجه کمتری به این واقعیت مبذول می‌گردد که بی‌قیدی رفتاری، بیانگر تمامی تمدن و پیشرفت نیست، بلکه مانع آن است. فقط گروههای اندکی که کاملاً شناخته شده‌اند به پستی تن درمی‌دهند و این دسته از افراد در کشورهای غربی نیز پایگاه اجتماعی خوبی ندارند. به‌علاوه، تشخیص اینکه روسپیان و فعالان رسمی و غیررسمی صنعت سکس که هر روز در شبکه‌های سکس اینترنتی و ماهواره‌ای نمایش و تبلیغ می‌شوند، از کردار خود رضایت داشته باشند، برای بینندگان ناممکن است و در جهت پیشگیری باید با انعکاس نتایج پژوهشهای اجتماعی و روانشناختی در مورد بزه‌دیدگاه جنسی، حقیقت امر برای افراد غیرمطلعی که آزادی جنسی بی‌حد و حصر را تأیید می‌نمایند، تبیین گردد.

۴) بحث و نتیجه‌گیری

در نتیجه مطالعات جرم‌شناسی به حقایقی می‌رسیم که ارتباط مستقیمی با این علم به مفهوم خاص آن ندارد: تا زمانی که زنان به شأن و جودی خود به‌عنوان «مادر» پی

نبرده‌اند، پیشگیری از روابط جنسی نامشروع که آن را به‌عنوان بخشی از حقوق خویش تلقی می‌نمایند، با دشواری روبه‌رو می‌شود. رابطه‌ای که برای مرد هیچ‌گونه تعهدی از حیث همسررداری، تعلق خانوادگی و پایداری روابط ایجاد نکند، در هر مورد امکان دارد به خشونت جنسی بدل شده، آثار ناگواری را از حیث روانی، جسمی و قوای جنسی برای سراسر دوران زندگی زنان به همراه داشته باشد. باید قبول کرد که اعتقاد به رابطه جنسی با هر کس و در هر شرایط، بیش از اینکه آزادی و انتخاب باشد، بزه‌پذیری و نقض حقوق بشر خویش است. همین واقعه تلخ، امروزه تمام جهان سوم را درگیر ساخته و تقلید از ظواهر غرب، بهانه‌ای برای خودفروشی شده است.

تعهد دولتها برای پوشش اجتماعی و اقتصادی همگان، صیانت از حقوق بشر افرادی که خواسته یا ناخواسته تحت خشونت جنسی قرار می‌گیرند و اصرار بر کیفر مردان و زنان لابی‌الی، در زمره تکالیف بین‌المللی به‌شمار می‌آید که گریز یا استثنایی از آن وجود ندارد. در مورد زنان بیگانه که اغلب در کشورهای ثروتمند به فحشا کشیده می‌شوند، همین تعهد دولتها می‌تواند به هنگام طرح دعوی علیه عاملان خشونت جنسی خارجی، مستندی برای محکوم ساختن دولتهای مسیر و مقصد به‌دلیل قصور، سهل‌انگاری و تجارت جنسی باشد.

توجه دیده‌بانان حقوق بشر و حقوق زنان باید علاوه بر نقض حقوق بشر در شکنجه‌گاههای جهان سوم به این امر جلب شود که جنس «زن» به‌عنوان کالا، شب و روز در رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شود و تکرار این وضع شرم‌آور، آن را عادی ساخته است. فرهنگ جهانی باید به‌سوی نهادینه کردن مفهوم شرف و حیثیت زن، به‌عنوان انسان، سوق داده شود و در این مهم نقش جمعی و عملی سازمانهای غیرانتفاعی، سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته فعال در زمینه حقوق بشر بسیار حیاتی خواهد بود. در یک کلام، زنان باید به‌جای مایه گذاشته از شرف و حیثیت، سرپوش بر بزه‌پذیری جنسی و تن دادن به رابطه نامحدود جنسی برای کسب درآمد، حقوق اقتصادی و اجتماعی خود را از دولت متبوع خویش مطالبه نموده، بر این حقوق،

پافشاری نمایند. شاید این راهکار، در کوتاه‌مدت جوابگوی نیازهای تمامی زنان نیازمند نباشد، چرا که تجربه نفوذ تدریجی مفاهیم حقوق بشر در اذهان جمعی نشان داده است که «مفاهیم بنیادین حقوق را باید به دولتهای غیرمردمی تحمیل کرد و بر پایبندی عملی دولتهایی که ادعای مردم‌سالاری دارند، بر این مفهوم تأکید داشت».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳)، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۴، پاییز ۸۳.
- گزارش کار گروه بزه‌دیدگی. (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات، نتایج کار گروهها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری، گذشته، حال، آینده، تهران: آذرماه ۸۳، (زیر نظر دکتر نسرین مهرا)، چاپ اول، نشر سلسبیل، تهران ۱۳۸۴.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳)، بررسی جرم‌شناختی جرایم زنان، (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: چاپ اول، انتشارات سمت.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳)، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانوادگی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳، تابستان ۸۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳)، زن در جرم‌شناسی و حقوق کیفری، مجموعه مقالات، نتایج کار گروهها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری، گذشته، حال، آینده، تهران: آذرماه ۱۳۸۳، (زیر نظر دکتر نسرین مهرا)، چاپ اول، نشر سلسبیل، تهران: ۱۳۸۴. صص ۱۲۴ - ۱۰۳.
- Abbey, A. (1991), **Acquaintance Rape and Alcohol Consumption on College Campuses: How Are They Linked?**, *College Health* 39. pp. 165 – 169.
- Abbey, A. Zawacki, T. Buck, P. O. Clinton, A. M. McAuslan, P. (2001), **Alcohol and Sexual Assault**, *Alcohol Research & Health*, Vol. 25, No. 1.
- Albee, G. W. Perry, M. (1998), **Economic and Social Causes of Sexism and of the Exploitation of Women**, *Journal of Community & Applied Social Psychology*.
- Balos, Beverly. (2004), **The Wrong Way to Equality: Privileging Consent in Sex Trafficking Of Women for Sexual Exploitation**, *Harvard Women's Law Journal*, Vol. 27.
- Barnett, OW. Hamberger, LK. (1992), **The Assessment of Maritally Violent Men on the California Psychological Inventory**, *Violence and victims*, Vol. 7(1):15-28, Spring 92.
- Brownmiller, S. (1975), **Against Our Will: Men, Women and Rape**, Bentam Books, New York.
- Buss, D. M. Larsen, R. J. Westen, D. Semmelroth, J. (1992), **Sex differences in jealousy: Evolution, physiology and psychology**. *Psychological Science*, 3. pp. 251-255.
- Daly, M. Wilson, M. Weghorst, J. (1982), **Male sexual jealousy**, *Ethology and Sociobiology*, 3. pp. 1-27.

References

منابع

- Ellis, B. J. Malamuth, M. M. (2000), **Love and Anger in Romantic Relationships: A Discrete Systems Model**, Journal of Personality, 68. pp. 525-556.
- Fajnzylber, P. Lederman, D. Loayza, N. (2000), **Crime and Victimization: An Economic Perspective**, Economica, Fall. pp. 219-302.
- Ferraro, Kathleen. Johnson, J. John, M. (1983), **How Women Experience Battering: The Process of Victimization**, Social problems, Vol. 30, No.3, Thematic Issue: Technique and the Conduct of Life, Feb 1983, pp. 325-339.
- Fishbein, D. (1990), **Biological Perspectives in Criminology**, Criminology 28(1). 27-72.
- Harridan, Kate. (2003), **No bad women, just bad laws**, Represented at Stop the Traffic II Conference Australia, October 23-24, 2003. Available at: <www.projectrespect.org.au/resources/kateharriden.pdf. (1385/4/14)>.
- Kantor, Kaufman. Straus, M. A. (1990), **Response of victims and the police to assaults on wives**, In M. A. Straus & R. J. Gelles (Eds.), Physical violence in American families: Risk factors and adaptations to violence in 8,145 families (pp. 473-487). New Brunswick: Transaction Publishers.
- Langevin, R. (1983), **Sexual strands: Understanding and treating sexual anomalies in men**, Hillsdale, Erlbaum, New Jersey.
- National Research Council Staff. (1996), **Understanding Violence Against Women**, National Academy Press, Washington DC, USA.
- Shackelford, T. K. Goetz, Buss. Euler, Hoier. (2005), **When we hurt the ones we love: Predicting violence against women from men's mate retention**, Personal Relationships, 12.
- Shalhoub-Kevorkian, Nadera. (1999), **Law, Politics, and Violence Against Women: A Case Study of Palestinians in Israel**, *Law & Policy*, Vol. 21, No.2, April 1999.
- Wathen, C. Nadine, MacMillan. Harriet, L. (2003), **Interventions for Violence Against Women Scientific Review**, *Journal of the American Medical Association [JAMA]*, February 5, 2003-Vol. 289, No.5 599, American Medical Association.